ادراک زندگی

نظیه های ادراک خود و جهان

گردآوری و ترجمه اصغر ایزدی جیران
استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز

www.ketab.ir

ایزدی جیران، اصغر، ۱۳۶۲ -، گردآورنده، مترجم.
ادراک زندگی: شیوه‌های ادراک خود و جهان/ گردآوری و ترجمه اصغر ایزدی جیران.
تهران: فروغ‌اندیشان هنر، ۱۳۹۵.
شابک: ISBN: 978-600-96285-3-7
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا
موضوع: انسان‌شناسی فلسفی، احساس.
۴۵۰BD/الف۹۳الف۴ ۱۲۸/۳
شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۷۱۳۶۹

ادراک زندگی

گردآوری و ترجمه اصغر ایزدی جیران

نوبت چاپ: اول
تاریخ چاپ: ۱۳۹۵
تیراژ: ۱۱۰۰ جلد
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان
شابک: ۷-۳-۹۶۲۸۵-۶۰۰-۹۷۸

کلیه حقوق محفوظ است.

خیابان ولی‌عصر، روبه‌روی پارک ملت، خیابان ارمغان غربی، پلاک ۶۸ طبقه ۵
تلفن: ۲ ـ ۸۲۸۹۳۰۰۱

مرکز پخش: ۶۶۴۰۴۵۳۲

www.ketab.ir

فهرست

مقدمه‌ی مترجم ۹

بخش ۱. انقلاب حسی ۲۱

۱. ترک حس‌هایمان:پژوهشی در حس‌ها بعد انقلاب متنی در... ۲۳
دیوید هاوز

۲. فهم فرهنگ: انسان‌شناسی به مثابه‌ی تجربه‌ی حس ۴۹
کانستنس کلسن و دیوید هاوز

۳. بنیان‌هایی برای انسان‌شناسی حس‌ها ۶۳
کانستنس کلسن

۴. روابط حسی ۸۳
دیوید هاوز

۵. آمدن به سوی حس‌هایمان: چرخش حسی در فهم انسان‌شناختی ۹۷
دیوید هاوز

www.ketab.ir

بخش ۲. رشته‌های حسی ۱۴۵

۶. طنین طرح‌های حسی ۱۴۷
دیوید هاوز و کانستنس کلسن

۷. حیات اجتماعی حس‌ها ۱۸۷
دیوید هاوز

۸. حوزه‌ی رو به گسترش مطالعات حسی ۲۱۳
دیوید هاوز

پی‌نوشت‌ها ۲۵۳

واژگان و اصطلاحات ۲۶۵

اسامی اماکن و اشخاص ۲۷۵

www.ketab.ir

مقدمه‌ی مترجم

این نخستین اثر د[illegible]ان است، که تلاش می‌کند اثری جامع در خصوص شاخه‌ی نوظهور انسان‌شناسی حس[illegible] باشد. گرچه انسان‌شناسی حس‌ها در ایران بسیار تازه و تا حدی عجیب می‌نماید، اما بایستی گفت اکنون با گذشت نزدیک به سه دهه از عمر پیدایش رسمی این شاخه از انسان‌شناسی دیگر وباوه نیست و به بلوغ کاملی رسیده است. اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ بود که تعدادی از انسان‌شناسان از جمله دیوید هاوز و پل استالر آگاهانه به سوی طرح اهمیت بررسی ادراک حسی در پژوهش مردم‌نگارانه حرکت کردند، گرچه جوانه‌های جدی این رویش در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ و خلال آثار انسان‌شناسانی چون ادموند کارپنتر، آنتونی سیگر و گراردو ریچل- دولاناف و اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ با آثار استیون فلد و مایکل جکسون زده شده بود. در طی دهه‌ی ۱۹۹۰، تعداد زیادی از انسان‌شناسان به چیزی که چرخش حسی نامیده می‌شد پیوستند و آثار با انجام دادن و نوشتن مردم‌نگاری‌های حسی کردند از جمله کانستنس کلسن، روبرت جارلایس، مایکل تاسیگ، ویشواژیت پاندیا، نادیا سرمتاکیس، مارینا رزمن، کارول لیدرمن، سوسان راسموسن. در دهه‌ی ۲۰۰۰ نیز این روند ادامه یافت و افرادی چون تیم اینگولد، آدلین ماسکولار، جودیث فارکوار، سارا پینک، کاترین گرتس، دیوید ساتن، تامی هان، گرگ داونی، راکوئل رومبرگ و جان هولتزمن به انسان‌شناسی حسی غنای بیشتری بخشیدند. اکنون نیز در دهه‌ی ۲۰۱۰ چهره‌های جدیدی از انسان‌شناسان به این جمع مهیج اضافه شده‌اند همچون جیسون ثروپ، بارکان، سوزانا ترنکا و جولی پارک.

جهش حسی یا به قول دیوید هاوز انقلاب حسی در انسان‌شناسی و دیگر رشته‌های

www.ketab.ir

علوم اجتماعی و انسانی باعث دگرگونی‌های عظیمی در تصور ما از فرهنگ و جامعه و شیوه‌های خاص تجربه‌ی جهان در جوامع مختلف شده است. دگرگونی‌ای که ادراک حسی را از تملک روانشناسی و علوم عصب‌شناختی خارج کرده و آن را یک فعالیت فرهنگی می‌داند. به قول کانستنس کلسن لمس کردن، چشیدن، بوییدن، شنیدن و دیدن کانال‌های انتقال ارزش‌های فرهنگی‌اند. معانی و ارزش‌های حسی فراوانی در هر یک از فرهنگ‌ها وجود دارند که مدل حسی آن را تشکیل می‌دهند، مدلی که شیوه‌ی یک اعضای آن جامعه از جهان را شکل می‌دهد. اوج بینش انسان‌شناسی حس‌ها تصور فرهنگ به مثابه‌ی شیوه‌های حس کردن جهان است. یعنی ادراک حسی توسط فرهنگ تعیین و توسط جامعه تنظیم می‌شود. از این رو، روابط حسی نیز همان روابط اجتماعی است. جوامع مختلف شیوه‌های متنوعی از حس کردن خود و جهان را پدید می‌آورند و لذا ادراک حسی صرفاً یک فعالیت عصبی نیست، بلکه یک فعالیت اجتماعی است.

وقتی در سال ۱۳۸۹ پایان‌نامه‌ی رساله‌ی دکترایم در دانشگاه تهران در ۱۳۹۰ متوجه این جریان مهم شدم، مطالعات مستمر و جدی در خصوص چرخش حسی در انسان‌شناسی آغاز کردم تا این‌که تصمیم گرفتم این عرصه‌ی برانگیزاننده، پویا و خلاق را به پژوهشگران انسان‌شناسی و علوم اجتماعی و انسانی معرفی کنم. چنین دگرگونی بزرگی در پژوهش انسان‌شناختی بایستی خود را در رشته‌ی انسان‌شناسی در ایران نیز نشان دهد تا انسان‌شناسان ایرانی از تحولات جهانی رشته‌ی خود عقب نمانند. اکنون چرخش حسی از نظر تأثیرگذاری و حجم آثار با چرخش زبان‌شناختی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برابری می‌کند.

کتاب حاضر در دو بخش طراحی شده است. بخش اول به‌طور اختصاص به مقالات نظریه‌پرداز پیشروی انسان‌شناسی حس‌ها یعنی دیوید هاوز دارد که با آثار خود از اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ انسان‌شناسی حس‌ها را صورت‌بندی کرده و مستمر اصول نظری و روش‌شناختی آن را تعریف می‌کند. یک مورد از این مقالات با همکاری دیگر انسان‌شناس تأثیرگذار در انسان‌شناسی حس‌ها یعنی کانستنس کلسن نوشته شده و البته مقاله‌ای مستقل از کلسن نیز در متن گنجانده شده است.

بخش اول کتاب انقلاب حسی است، انقلابی که در پی شورش‌های دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ پدید آمده است. مقاله‌ی اول، «ترک حس‌هایمان» را دیوید هاوز در نقد چرخش و انقلاب متنی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نوشته، وقتی که فرهنگ تبدیل به متن و مردم‌نگاری تبدیل به سبک‌های نوشتن شده بود. این دو مقاله از انسان‌شناسان متنی

www.ketab.ir

می‌خواهند تا از خودمحوری و واژه‌محوری خواندن فرهنگ در آمده و تجربه‌ی مردم‌نگاری را نه در «نگاری» بلکه در ادراک «مردم» قرار دهند. مقاله‌ی دوم «انسان‌شناسی به مثابه‌ی تجربه‌ی حسی» کار مشترک هاوز و کلسن است که می‌خواهند با سه نمونه از بوهای درمانی آند آرژانتین، نقاشی‌های بساوایی ناواهوهای امریکای شمالی و کیهان‌شناسی رنگارنگ دساناهای کلمبیا نشان دهد که اگر رشته‌ی انسان‌شناسی را به تجربه‌ی حسی تبدیل کنیم درکمان از فرهنگ تغییر خواهد کرد. کانستنس کلسن در مقاله‌ی سوم «نیان‌هایی برای انسان‌شناسی حس‌ها» با اشاره به ریشه‌های رویکرد حسی در انسان‌شناسی پیشین و معاصر اولین مواضع نظری را مطرح می‌کند: معانی و ارزش‌های حسی سازنده‌ی مدل حسی جامعه‌اند؛ برساخت فرهنگی ادراک حسی تعیین‌کننده‌ی تجربه و فهم ما از بدن‌ها، ذهن و جهان در سطحی بنیادین است. مقاله‌ی چهارم «روابط حسی» بینش‌های نظری جدیدی از سوی هاوز می‌افزاید: حس کردن فقط پاسخ فیزیکی و تجربه‌ی شخصی نیست بلکه بنیادی‌ترین قلمروی بیان فرهنگی است، وسیله‌ای که از طریق آن همه‌ی ارزش‌ها و رفتارهای جامعه به اجرا درمی‌آیند. هاوز در این مقاله به دنبال ارائه‌ی رویکرد ارتباطی خود از حس‌هاست که در آن به روابط موجود در بین ادراکات حسی توجه می‌شود. مقاله‌ی پنجم «از آمدن به سوی حس‌هایمان» هاوز را به بررسی چند انسان‌شناس مؤثر در انسان‌شناسی حسی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ می‌کشاند از جمله جکسون، اوهانلون، فلد، رزمن، استالر و سرمتاکیس. هاوز رویکرد رابطه‌ای خود را در این مقاله به تفصیل روشن می‌کند: پویایی‌های روابط بین‌حسی چیزی است که مدل‌های حسی جوامع و افراد را زنده، تعاملی و پویا می‌کند. از نظر او جوامع نظریه‌های متفاوتی در خصوص چگونگی کار حس‌ها و چگونگی تقسیم یا انسجام آن‌ها دارند.

بخش دوم، به موضوعات مردم‌نگاری حسی و ظهور عرصه‌ی چندحسی‌ها اختصاص دارد. مقاله‌ی ششم «طنین طرح‌های حسی» ده موضوع مناسب برای تحلیل حسی را به تفصیل با طرح پرسش‌ها، ایده‌های نظری و نمونه‌های پژوهشی برای هر کدام توضیح می‌دهد. مقاله‌ی هفتم «حیات اجتماعی حس‌ها» با اشاره به تأثیر کار هفت متفکر قرن بیستم در گشایش چرخش حسی به شرح حسی دو چهره‌ی کلیدی معاصر یعنی کلسن و لاپلانتین می‌پردازد. در این مقاله، هاوز تأملات اولیه‌ی خود از مردم‌نگاری حسی ژاپن را مطرح می‌کند. نهایتاً مقاله‌ی هشتم «حوزه‌ی رو به گسترش حس‌ها» مروری جامع از حوزه‌ی بین‌رشته‌ای از ادراک حسی است و شاخه‌هایی چون تاریخ حس‌ها،

www.ketab.ir

جغرافیای حس‌ها و جامعه‌شناسی حس‌ها را به همراه آثار کلیدی هر شاخه توضیح می‌دهد. بین‌حسی بودن دیگر مسئله‌ی مهم مقاله است که آن را مسئله‌ی اصلی مطالعات حسی بیان می‌کند. بایستی خواننده محترم توجه کند که نظریات مطرح شده در این کتاب در حد پیشنهادات نظری است و یقیناً قابل نقد بوده و از این طریق، می‌توان به نادرستی برخی از آنها پی برد.

در ادامه‌ی این مقدمه، می‌خواهم پروژه‌ی انسان‌شناسی حسی خودم را معرفی کرده و خلاصه‌وار به بخشی از یافته‌های پژوهشی‌ام اشاره کنم. این پروژه‌ها برای کاربردی کردن انسان‌شناسی حس‌ها در ایران انجام شده‌اند.

چندحسی بودن خستگی. انگیزش من به بررسی حس‌ها از مراحل پایانی رساله‌ی دکترایم در تابستان ۱۳۸۸ آغاز شد. لذا در بخشی از آن به جهان حسی تجسم‌یافته در دست‌بافته‌ی *ورنی* عشایر ترکمن در آذربایجان شرقی پرداختم. نمادهای دیداری بافته‌ی زنان ترکمه نشان‌دهنده‌ی مقوله‌ی عشق بودند. اما درک عشق با بارگذاری حسی صورت می‌گرفت و لذا نور ستاره/ قامت غزال، گرمای خورشید/ خنکی آب، لطافت گل، شیرینی سیب، شرشر آب و خوشبویی دستنبو همگی توصیف معشوق زن هستند. این ادراکات خوب و دلپذیر دربرگیرنده‌ی مفهوم خوبی و خوب بودن هر یک از اعضای جامعه است: زن وقتی که خود بایستی تبدیل به ویژگی همین ادراکات حسی شود، و مرد وقتی که باید در جست‌وجوی به دست آوردن خوبی‌ها و خوشی‌های حسی باشد. علاوه بر حس‌های چندگانه‌ی تصویری در هنر ترکمه، محیط نیز مملو از کیفیت‌های حسی‌ای بود که مردم‌نگار را مست می‌کرد، از چشم‌اندازهای سرسبز، گوش‌اندازهای پرنده‌گان، زمان‌اندازهای ماست و نان عشایری، پوست‌اندازهای آب‌های روان و چادرها تا دماغ‌اندازهای هوای عشایری. همین محیط حسی غنی و اشعار حسی قوی بود که باعث شد تا من در مقاله‌ی «دیدن و چشیدن تصویر در *لومه‌دره*» (زمستان ۱۳۹۱) به چشم‌اندازهای عمیق‌تر طرح‌های فرش‌ها نفوذ کرده و چشیدن طرح اصلی برکه‌ای را بر اساس تعدد برکه‌های ییلاق‌های ترکمه مطرح کنم که در آن ارزش داده‌شده به مزه‌ی آب در مقابل ظاهر آن قرار می‌گیرد، ارزش‌های سلامتی جسمی و تعالی روحی.

غذاواره به مثابه‌ی رخداد چشایی. کار میدانی خوشمزه‌ی بعدی من در مناسک محرم محله‌های جنوب تهران در دو پاییز پیاپی ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ رخ داد. غذاهای مرتبط

www.ketab.ir

با مناسک محرم چنان نقش کلیدی و جدی در تجربه‌ی مناسکی و وجود اجتماعی و فرهنگی دارند که کلیت جامعه را درگیر خود می‌کنند و افرادْ درگیریِ در ارتباط چشایی با مناسک را ضروری پنداشته و آن را در زندگی فردی خود شدیداً تأثیرگذار می‌دانند. با طرح مفهوم غذاواره به مثابه‌ی اتمسفر چشایی یا رخداد چشایی مناسک در مقاله‌ی «چشیدن مناسک: مردم‌نگاری حسی غذای نذری در تهران» به دنبال آن بودم تا فهمی جدید از این مناسک بر اساس خوردن ارائه دهم. در بررسی بعدِ چشایی مناسک محرم، از این موضع نظری‌ام حرکت می‌کردم که شاید چشیدن مهم‌ترین و عمیق‌ترین عمل فیزیکی باشد که می‌تواند به بهترین وجهی فرهنگ را به فرد بفهماند و بچشاند.

غذاهای خوراکی‌ها مزه‌های فرهنگ هم هستند. مزه‌ها با چیزها، رخدادها و اعمال خاصی در فرهنگ آمیخته می‌شوند و بدین ترتیب طعم ویژه‌ای نیز بدان‌ها منتسب گشته یا با آن‌ها تجربه شده و یا با آن‌ها یادآوری می‌شود. غذاهای محرمی با تشکیل صف‌ها به مثابه‌ی اجتماع مناسکی و پخش آن در سطح شهر به ایجاد فضایی مناسکی کمک می‌کنند. عزاداران از یک طرف و غذادهندگان از طرف دیگر طیفی از تجربه‌ی چشایی را پدید می‌آورند که خود تولیدکننده‌ی معناست: از سختی به آسایش. زندگینامه‌ی حس چشایی عزاداران در بین این دو قطب طی می‌شود. مزه‌ی غذا نیز از زیبایی‌شناسی مزه، بو و ظاهر خاصی پیروی می‌کند که به‌طور کلی چون زمینه‌ی مناسکی، انتساب به شخصیت معنوی و تداعی‌ها بستگی دارد. در نهایت، انرژی معنوی تبدیل به ادراک حسی می‌شود. انرژی معنوی را باید خورد و جزئی از خود کرد تا تأثیرگذار گردد.

تصویر قابل لمس. وقتی انجمن علمی دانشجویی انسان‌شناسی دانشگاه تهران مرا برای سخنرانی در خصوص هنر پرده‌خوانی در آذر ۱۳۹۱ دعوت کرد، مقاله‌ی «حضور حسی در صورت» را نوشتم. در این کار، به تکنیک‌های تأثیرگذاری دیداری-عضلانی و شنیداری از سوی پرده‌خوان پرداخته و بر ارتباط بساوایی مخاطبان با پرده متمرکز شدم. فنون دیداری عبارت بودند از حجم تصویر، صورت‌های هیجانی، صورت‌های زشت و زیبا، فیگورهای آرام و متلاطم و تر و تازگی. رفت و برگشت بین صورت‌های زشت و زیبا و فیگورهای آرام و متلاطم موجب انتقال ادراکی از چشم‌ها به عضلات می‌شد و لذا من از عضلانی شدن تصویر یاد کردم.

لمس کردن تصویر یکی از مهم‌ترین مراحل مراسم هنر پرده‌خوانی است که در آن افراد به شمایل دست می‌زنند و دست شمایلی‌شده را بر صورت خود می‌کشند. ارزش‌ها

www.ketab.ir

و انرژی موجود در تصویر از خلال بساوایی به فرد منتقل می‌شود. فرد تمام انرژی‌های معنوی را بر کل صورت و منفذهای حسی آن می‌کشد تا از خلال سوراخ‌های حسی هرچه بیشتر و شدیدتر وارد بدن شود. لذا تصویر به بدن چسبانده و خورانده می‌شود. امکان ایجاد ارتباط بساوایی یکی از منحصر به فردترین فرصت‌های تجربه‌ی قدسی برای حضار است تا از خلال آن رابطه‌ای صمیمی با شمایل پرده برقرار کنند، تجربه‌ای که در مکان‌های زیارتی بدون تصویر و شمایل ممکن نیست.

رندر جامعه‌ی حسی ورنی‌ها. با تمرکز بر و گسترش بخش اشیا و اشخاص رساله‌ی دکترایم دست‌بافته‌ی *ورنی* را در جامعه‌ی اصیل خود، در حرکت بین جوامع و در یکی از جوامع مقصد، یعنی تهران از دیدگاه حسی کاویدم. یکی از مسائل اصلی مقاله‌ی «بازار *ورنی*: زندگی نامه‌ی اجتماعی دست‌بافته‌هایی از *لومه‌دره* تا تهران» (اسفند ۱۳۹۲) این بود که آیا ورنی با حرکت از جامعه‌ی اصیل خود به جامعه‌ای دیگر می‌تواند مکان اصیل خود را نیز منتقل می‌کند. یکی از علل اصلی شوق بازار و شور خریداران برای تهیه‌ی ورنی چیزی است که من آن را *هوای مکان* نامیدم. ورنی گرچه شاید نتواند مکان واقعی را با حرکت خود و ورود به مکان‌های جدید منتقل کند، اما می‌تواند حال و هوا یا اتمسفر مکان اصلی خود را با خود حمل کند. انتقال حال و هوا اساساً از خلال ابعاد حسی ورنی صورت می‌گیرد: فرم، بر و بافت. وقتی یک تهرانی طرح‌ها، نقوش و رنگ‌های ورنی را می‌بیند، وقتی که خم می‌شود و می‌خواهد بوی الیاف ورنی را استشمام کند و وقتی دست خود را بر سطح ورنی می‌کشد، می‌تواند تصویر یا تخیلی از مکانی که در آن بافته شده را نزد خود پدید آورد. این *تخیل مکانی* بنا بر تجربه و قدرت خیال هر فردی می‌تواند متفاوت باشد، اما بنیاد تخیل مکانی بر تفاوت از مکان واقعی در تهران استوار می‌شود. ورنی سازنده‌ی منظره‌های ذهنی خاصی در اذهان تهرانی‌هاست. وی امید از این طریق بتوانم بگویم که منظره‌سازی ذهنی یکی از کارکردهای اصلی هنر است که آن را همواره جذاب و شخصی می‌کند. منظره‌سازی ذهنی فقط تصویر نیست و بو، مزه، بافت و صدا را نیز شامل می‌شود و شاید بهتر باشد از اصطلاح *منظره‌سازی چندحسی ذهن* سخن بگوییم. از خلال همین منظره‌سازی است که شیء هنری توسط فرد تصاحب شده و در ذهن هر کسی آنِ او می‌شود.

وقتی از ورنی‌ها جز برای پر کردن دیوارهای موزه و جز برای حفظ میراث بخشی از ایران هیچ استفاده‌ای نشود و سال‌های سال در گوشه‌ای از موزه باقی بمانند، چنان

www.ketab.ir

که در بخشی چنین است، به طور مستمر از زندگی و زنده بودن آن‌ها کاسته می‌شود. وقتی دانشجویانم را به موزه‌ی فرش ایران در تهران بردم تلاش زیادی کردم تا به آن‌ها توضیح دهم که این ورنی‌ها چگونه ابعادی از جهان معنایی در منطقه‌ی آذربایجان را بازنمایی می‌کنند، اما هیچ یک از این توضیحات و افزونه‌های معنایی بر شیء نمی‌توانست آن‌ها را به جهان واقعی و سرزنده برگرداند. از این نظر، موزه‌ی ورنی در تقابل با بازار ورنی است. در حالی که بازار، ورنی را به حرکت و جنبش درمی‌آورد موزه‌ی ورنی آن را از حرکت بازمی‌دارد و در یک جا ثابت می‌کند، در حالی که بازار ورنی شیء را وارد زندگی روزمره‌ی تهرانی‌ها می‌کند موزه‌ی ورنی آن را از زندگی دور کرده و فقط در لحظاتی تهرانی‌ها آن‌ها را می‌بینند و ممکن است تهرانی‌های بسیاری حتی به این موزه نیز نرفته باشند. در حالی که بازار ورنی باعث می‌شود تا افراد رابطه‌ای صمیمی و از نزدیک با ورنی داشته باشند و آن را آزادانه لمس کنند موزه‌ی ورنی رابطه‌ای قهرآمیز میان فرد و شیء برقرار کرده و موزه‌داران دائماً میگویند: «دست نزنید!» موزه‌ای شدن ورنی با پیروی از ایده‌ی حفاظت، ورنی‌ها را تبدیل به چیزی برای نهاد موزه می‌کند نه برای نهاد زندگی. وقتی فقط گاهی و فقط با چشم بتوان با ورنی ارتباط برقرار کرد همانند چیزی است که در قلمروی متفاوت قرار دارد. اما وقتی ورنی در کیف‌ها، لباس‌ها، مبل‌ها، صندلی‌ها، پادری‌ها و به طور کلی در خانه‌ها به کار می‌رود، همیشه و با دیدن، لمس کردن و بوییدن درک می‌شود.

تجربه‌ی ماشین‌مند. این کار حاصل حرکت مردم‌نگار با ماشین طی پاییز و زمستان ۱۳۹۲ در میان ماشین‌های محرمی در محله‌های جنوب شهر تهران بود. مقاله‌ی «مردم‌نگاری با حرکت: تجارب حسی در ماشین‌های مناسکی تهران» تلاش کرده است تا ماشین را از خلال ابعاد حسی آن یعنی ابعاد دیداری، شنیداری، بساوایی و به ویژه حرکتی تحلیل کند. من اصطلاح کارگرافی را برای بیان ویژگی‌های نظری و روش‌شناختی این نوع از پژوهش ابداع کرده‌ام. این پژوهش کارگرافیک نشان می‌دهند که چگونه افراد از ماشین به عنوان تجربه‌ی ماشین‌مند خود در بسترهای روزمره و مناسکی استفاده می‌کنند، چگونه ماشین‌ها را بدل به *بدن‌های ثانویه* کرده و چگونه اندیشه‌ها و احساسات از خلال دستکاری‌های ماشین‌ها منتقل می‌شوند. حرکت ماشین‌ها به ظاهر و صداهای عزادارانه محرمی ماشین‌ها ویژگی پیوندی‌ای می‌دهد که از طریق آن چشم‌اندازها و گوش‌اندازهای جدیدی پدید می‌آیند.

www.ketab.ir